

## بررسی تاثیر زیبایی‌شناسی (استتیک) لحن و شخصیت‌های نامعمول و گوشهدار در سینمای ایران بر توسعهٔ مفهوم "انسان معاصر"

The study of the influence of the aesthetics of the unusual tone and characters in the films of the 80s and 90s of Iranian cinema on the "development of the concept of "contemporary man"



**فرهاد ریاضی**  
دانشآموختهٔ کارشناسی ارشد رشته  
مهندسی مکانیک گرایش سیستم‌های انرژی  
دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی

Farhad\_riazi87@yahoo.com



### چکیده

یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای سینمای ایران در طی چند سال اخیر، شناخت لحن‌ها و تصویرهای متفاوت از مفهومی به نام «انسان» بوده که باعث شده تصور کلیشه‌ای و تک‌بعدی این ساحت در درون مخاطبین بشکند و قرائتهای مختلف از این موضوع را با احترام بیشتری دنبال کنند. در «جدایی نادر از سیمین» (اصغر فرهادی، ۱۳۸۹) با زیبایی‌شناختی دروغ و عدم بیان حقیقت برای بقای زندگی روپرور می‌شویم، در «آسمان زرد کم‌عمر» (بهرام توکلی، ۱۳۹۱)، زیبایی‌شناختی مفهوم دیریاب و پیچیده‌ی «انتهای زیبایی کجاست؟» را تجربه می‌کنیم و مثال‌هایی از این دست. همه‌ی این‌ها با آشنایی‌زدایی از مفاهیمی پذیرفته شده در ذهن، آن‌ها رو می‌شکند و مخاطب را با ساحت دیگری از وجودش آشنا می‌کند که نتیجه‌ی بلافصلش، واژه‌های تازه و کشف جنبه‌های دیده نشده از درون خود برای خودش است. فیلم‌هایی به‌اصطلاح «گوشهدار» که مثل لبه‌های تیز اجسام در مکانیک که فرایند تنفس‌زدایی از آن صورت نگرفته و به خاطر همین آدم را دچار تمرکز تنفس می‌کنند، ما را با لبه‌های تیز و صیقل داده نشده از خودمان، دیگران و جهان هستی روپرور می‌کنند.

**کلمات کلیدی:** سینما، انسان - زیبایی‌شناسی - شخصیت گوشهدار - آشنایی‌زدایی

حقیقت می‌رسد و به طرح این پرسش مهم می‌پردازد که مرز صداقت بایستی تا کجا باشد؟ (مقایسه کنیم با تصویر صرف‌دوقطبی آدم/انسان در فیلم‌های دهه‌ی پیش)



تصویر ۱: «جدایی نادر از سیمین» و آشنایی‌زدایی از مفهوم دروغ (اصغر فرهادی، ۱۳۸۹)

«زیبایی واقعی، ترسناکه» گزاره‌ای سخت و دیریاب و کلید ورود به دنیای پیچیده‌ی فیلم «آسمان زرد کم‌عمق» (۱۳۹۱) می‌تواند تلقی شود. دنیایی ذهنی که از جایی به سمت یک مراقبه و مکاشفه در باب چیستی زیبایی می‌رود و مفهوم تثبیت‌شده‌ی زیبایی را در ذهن مخاطب به چالش می‌کشاند. غزل با ذهن فاجعه ساز خود علی‌رغم اینکه عاشق همسرش مهران است، گویی در یک رانندگی عمدتاً فرمان اتومبیل را چرخانده تا ماشین به سمت دره حرکت کند؛ زیرا که او باور دارد هر چیز زیبایی (در اینجا رابطه با همسرش) باید در اوج تمام شود. ما از نیمه‌ی فیلم با این سوال مهم روپرتو هستیم که انسان در روزگار کنونی، چه موضعی را نسبت به مفهوم زیبایی باید اتخاذ کند؟ آیا تلقی به این مفهوم یک آسیب و تروماهی روحی است که می‌تواند به افراد نزدیک به فرد هم سرایت کند؟ در معنای عامتر شیوه‌ی زیست با افرادی شبیه غزل که در دنیای ذهنی رنج‌آلود و شکنندگان همانند تصویر ۲ زندگی می‌کنند چیست؟ چگونه می‌شود به ذهن چندلایه‌ی آن‌ها نفوذ کرد. عنوان فیلم هم در واقع اشاره‌ای به این نگاه با کنایه‌ای به عبارت آسمان تیره‌ی پرعمق است که از چیزهای نادانسته هستی

<sup>۱</sup>Defamiliarization

انقلاب، سینمای ایران را همانند دیگر بخش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه، دچار دگرگونی کرد. در سیر تحول و گذر سال‌ها و با وقوع جنگ تحملی، ژانر جنگ به عنوان یکی از مهم‌ترین گونه‌های سینمایی جریان اصلی (با سینماگرانی مانند ابراهیم حاتمی کیا و رسول ملاقلی پور) پیش روی مخاطبین قرار گرفت. با پایان جنگ، این ژانر جای خود را به سینمای حادثه‌ای و اکشن (با درخشش جمشید هاشم‌پور در قهرمان این فیلم‌ها) داد و همزمان سینمای ملودرام (با آثار سینماگرانی چون رسول صدر عاملی) جایی برای خود در رسته‌ی فیلم‌های پرمخاطب دست‌توپا کرد. با وقوع دوران دوم خرداد و گشايش نسبی فضای اندیشه، سینمای سیاسی-اجتماعی که به ریتم و نبض ملت‌های جامعه نزدیکی بیشتری داشت، کم‌کم جای مهمی در سبد سینمای ایران پیدا کرد (با آثاری از احمد رضا درویش، بهرام بیضایی، پرویز شهبازی). نیمه‌ی ابتدای دهه‌ی هشتاد را شاید بتوان، نقطه عطفی از لحاظ شخصیت‌پردازی در سینمای پس از انقلاب، قلمداد کرد.

سينمای ایران از این زمان و در بازه‌ی پانزده سال اخیر (۱۳۸۱ تا ۱۳۹۶) به تلاش‌هایی برای ایجاد تصاویر تازه از مفهوم «انسان» با پیچیدگی‌های رفتاری و کرداری متأثر از روزگار و کوشش برای درونی کردن کنش‌ها و رفتارهای شخصیت‌های اصلی فیلم‌نامه‌ها پرداخت. به عبارت دیگر یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای سینمای ایران در طی سالیان اخیر، شناخت لحن‌ها و تصویرهای متفاوت در بازتاب انسان معاصر و آشنایی‌زدایی<sup>۱</sup> از آن مفهوم بوده است که باعث شده تصور کلیشه‌ای و تک‌بعدی این ساحت در درون مخاطبین بشکند و سبب شود که مخاطبین، قرائت‌های مختلف از این موضوع را با احترام بیشتری دنبال کنند.

فرهادی در فیلم «جدایی نادر از سیمین» (۱۳۸۹) به سراج تصویر دیگری از مفهوم دروغ و متعاقب آن پایبندی به قول و تعهدات اخلاقی می‌رود. نادر به خاطر پدرش مجبور است که دروغ بگوید و دخترش ترمeh شاهد این صحنه است. انگار مفهوم دروغ در همان‌جا دچار گسترشده‌ی برداشت‌های دیگری را برای ترمeh نوجوان فراهم می‌سازد. تصویر ۱، لحظه‌ای بعد از گفتگوی نادر و ترمeh است که پدر اصولگرا و با پرنسيب اخلاقی را به ورطه‌ی دوراهی سخت قضاوت بین شرایط موجود می‌رساند. در حقیقت فرهادی، به بازنمایی دیگری از مفهوم



تصویر ۴: «شعلهور» هجومی به لهیب مغز فرید (حمید نعمت‌الله، ۱۳۹۶)

موسیقی پایانی همایون شجریان و ترکیب آن با قولی نصرت فاتح علی خان بهترین پایان متصور برای این فیلم درآورد بود.

این مثال‌ها، بستری برای طرح این موضوع هستند که بازشناخت مفهوم انسان در فیلم‌های معاصر، چه تصویر بدیعی از آدم با همه‌ی پیچیدگی‌های روحی، رفتاری و عملی و کنش‌گرانه است. گویی آدم در این فیلم‌ها ارتقا و توسعه پیدا کرده و با خاکستری بودن به درون پیچیده‌ی آدم‌های این عصر نزدیک‌تر می‌شود.

صحبت می‌کند که ۹۶ درصد هستی را در برمی‌گیرند. توکلی با کنایه‌ی این عبارت، آسمان زرد کم‌عمق را برای عنوان فیلم خود برمی‌گزیند و در واقع بیان می‌دارد که ما تنها به ۴ درصد از اسرار مغز انسان و آلام و شادی‌هایش اشراف داریم.



تصویر ۲: آسمان زرد کم‌عمق، گزاره‌ای در باب چیستی زیبایی (بهرام توکلی، ۱۳۹۱)

روستایی در «ابد و یک روز» (۱۳۹۴) به سراغ تصویر نمونه‌ای متفاوت از انسان‌ها در روزگار کنونی می‌رود. شخصیت معتاد - محسن - که همانند تصویر ۳، همیشه در بزنگاه‌های ارتباط خانوادگی قرار می‌گیرد و با رگ گردنی برآمده، حق خود و خواهران و برادران را طلب می‌کند.



تصویر ۳: فروپاشی مفهوم متداول خانواده و برآمدن سازه‌ای جدید از دل آن در «ابد و یک روز» (سعید روستایی، ۱۳۹۴)

نعمت‌الله نیز در «شعلهور» (۱۳۹۶) تا انتهای مفهومی به نام شر می‌رود. انگار ما به نظاره‌ی شعله‌های ذهنی فرید نشسته‌ایم که به دلیل حقارت‌های جمعی و سرخوردگی‌ها، حالا به دژخیمی تبدیل شده که می‌خواهد این عدم موفقیت خود را با انتقام گرفتن از آدم‌هایی که به زعم او استعدادشان از خودش کمتر بوده‌اند، بگیرد.